

عبدالله بن سبأ

اتهم روحی فیخلالی *

مترجم: آلپر آشکین **

اشاره

مدخل «عبدالله بن سبأ» ترجمه شده از *دائرة المعارف اسلام* وابسته به وقف (مؤسسه) دیانت ترکیه است. موضوع اصلی این دائرة المعارف مربوط به مباحث و مدخلهای اسلامی، از جمله عالمان دینی، منابع اسلامی، مکانهای اسلامی، اصطلاحات فلسفی، فقهی، تفسیری، کلامی، حدیثی، مذاهب اسلامی و... می باشد که تاکنون حدود ۲۳ جلد، ۵۰۰ صفحه ای را منتشر نموده است. آخرین جلد آن در بردارنده مدخلهایی است که با حرف (K) شروع می شود. وقف (مؤسسه) دیانت ترکیه برای نگارش *دائرة المعارف مذکور*، مؤسسه ای جداگانه در استانبول تأسیس کرده است. نویسندگان این دائرة المعارف معمولاً از نویسندگان و استادان زبده اهل سنت می باشند. نکته قابل توجه این است که مدخلهای موجود دارای منابع زیادی هستند.

عبدالله بن سبأ جزء نخستین شخصیت‌های عالم اسلام است که ادعا می شود در ظهور برخی از فرق شیعه و همچنین در برانگیختن فتنه‌ها نقش بسزایی داشته است. در منابع مختلف از او با نامهای گوناگون مانند ابن السوداء، ابن سبأ، ابن وهب بن سبأ، ابن السوداء السبئی، ابن سبأ الحمیری و ابن سبأ وهب الراسبی الهمدانی یاد می شود. همچنین او را مؤسس فرقه‌های تندرو شیعه از جمله سبئیة، سبائیة و سائبه می دانند.

* Ethem Ruhi Figlali.

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث مدرسه عالی امام خمینی (ره) تبریز.

تنها منبع شناخت عبدالله بن سبا شخصی به نام سیف بن عمر است. براساس روایاتی که طبری از سیف بن عمر آورده،^۱ مادر عبدالله بن سبا، یهودی و از شهر صنعای یمن بوده است. عبدالله بن سبا در دوران خلافت عثمان به اسلام گرویده و بعد از گذشت اندک زمانی در شهرهای مسلمان نشین به نشر و تبلیغ عقاید منحرف خود پرداخته است. او زمانی در حجاز بوده و بعد به شهر بصره رفته است.^۲ وی بعد از آن به شهرهای کوفه و شام رهسپار شد و زمانی که در این شهرها موفق نشد به مصر عزیمت کرد.

عبدالله نظریات شخصی خود را چنین بیان می‌داشته است:

جای تعجب است چطور مردم اعتقاد به برگشت دوباره عینی دارند، ولی به برگشتن محمد ایمان ندارند، در حالی که خداوند در قرآن چنین می‌فرماید:

ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد قل ربی اعلم من جاء بالهدی ومن هو فی ضلال مبین (قصص: ۸۵).

بنابراین، دلیل برگشتن محمد (صلی الله علیه و آله) از برگشتن عیسی (علیه السلام) متقن تر خواهد بود.

اعتقادهای عبدالله بن سبا که بر خلاف عقاید مسلمانان است، ولى از طرف بعضی از گروه‌های اسلامی از جمله شیعه پذیرفته شده و به نام «رجعت» ظهور پیدا کرد. از دیگر نظریات شخصی عبدالله این است که «هر پیامبری وصی دارد و وصی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، حضرت علی (علیه السلام) است. بنابراین کسانی که وصیت خلافت پیامبر را زیر پا گذاشته‌اند (ابوبکر و عمر)، بزرگ‌ترین ظلم را مرتکب شده‌اند.» عبدالله همچنین عثمان را جزء ظلم‌کنندگان می‌دانست. وی با بیان این نظریات مردم را وادار می‌کرد از باب امر به معروف و نهی از منکر در مقابل زمامداران و عاملانشان به پا خیزند و قیام کنند. او این فعالیتها را به صورت مخفی و به کمک نوشتن نامه‌ها و مباحثات ادامه می‌داد. او سرانجام از باب نشر معروف و جلوگیری از منکر سیاست خود را علناً دنبال کرد. وی با مردم هر شهر قراری را پایه‌ریزی کرد که هر عاملی که در هر شهری مرتکب خلافی شود و از مقام خود سوء استفاده یا اختلاس کند، به مردم شهرهای دیگر خبر دهد و همه را در جریان این خلاف بگذارد.

هنگامی که طبری تاریخ جنگ جمل را بیان می‌کند، به نقل از سیف بن عمر در مورد عبدالله بن سبا اطلاعات بیشتری می‌آورد.^۳ براساس این نقل، تعدادی از کسانی که هر کدام بعداً از بزرگان خوارج شدند، چون دیدند طرفین جنگ جمل برای رسیدن به صلح گام‌های بلندی را برداشته‌اند، آنها، یعنی عبدالله بن سبا، علیاء بن هیثم، سالم بن ثعلبه العبسی و

طبری

سال پنجم - شماره ۱۷ - بهار ۱۳۸۵

شریح بن اوفی، نیز فوراً در جلسه‌ای خصوصی تصمیم گرفتند که جنگ را شروع کنند و به این نتیجه رسیدند که اگر صلحی در کار باشد و جنگ نشود، مساوی با مرگ آنان خواهد بود. کسی که بیشتر از همه در این کار دست داشت، خود عبدالله بن سبا بود. معلوماتی که طبری در مورد عبدالله سبا دارد و از سیف بن عمر گرفته است، به این اندازه بوده است. همین روایت را مورخان و صاحبان ملل و نحل پس از آن نقل کرده‌اند. برخی از مورخان و همچنین صاحبان ملل و نحل، اعتقادهای دیگری را به عبدالله بن سبا نسبت می‌دهند. یکی از آن اعتقادات این است: «حضرت علی (علیه السلام) از دنیا نرفته است. او قبل از برپایی قیامت خواهد آمد و با عصای خود عربها را اصلاح و هدایت خواهد کرد و در دنیای پول، ظلم و جور، عدل برقرار خواهد نمود.» همچنین این عقیده را به او نسبت داده‌اند که: «آنچه در امامت معتبر است «نص» است و تقیه جایز نیست.» به نظر مورخان نخستین شخصیتی که غلو را به وجود آورده، همان عبدالله بوده است. حتی زمانی که حضرت علی (علیه السلام) دید عبدالله او را به مقام الوهیت رسانید، خواست او را آتش بزند، ولی بعد او را به شهر مدائن (و به نظر مالمتی به شهر ساباط)^۴ تبعید کرد.

برخی از مؤلفان در مورد عبدالله بن سبا می‌نویسند: او مؤسس فرقه سبئیه بوده است و شخص یهودی به نام عبدالله بن سوداء نظریات ابن سبا را پذیرفته و از آنها خوشش آمده بود.^۵ از ابن سبا با نامها و القاب گوناگون یاد می‌شود و معلوم نیست که آیا عبدالله بن سبا و عبدالله بن سوداء یک شخص بوده‌اند یا دو شخص. بنابر آنچه از ابوخلف القمی نقل می‌شود، به علت روشن نبودن روایات نمی‌توان به حتم بیان داشت که عبدالله بن سبا یک شخصیت خارجی بوده است. همچنین احتمال دارد نام او عنوانی سمبلیک بوده باشد. این نکته نیز که آیا ابن سبا لقب عبدالله بن وهب الداسی بوده است یا نه، جای تردید است، زیرا تنها شخصیتی که از عبدالله بن سبا سخن گفته، سیف بن عمر بوده است.

سیف بن عمر در زمان خلافت هارون الرشید می‌زیسته است. این شخصیت از نظر علمای رجالی ضعیف و متروک است. بیشتر احادیث او نیز از درجه اعتبار و عمل ساقط است. او شخصی است که احادیث را جعل می‌کرده و به نام ثقات بیان می‌کرده است. در مورد او می‌نویسند: او جعل حدیث می‌کرده است، احادیثش اعتبار ندارد و...^۶

از طرف دیگر هم روایت سیف در کتاب معتبر مؤلفان اهل سنت، مانند ابن سعد و بلاذری و همچنین در کتب معتبر شیعه، مانند کتاب نصر بن مزاحم المنفدی و تاریخ یعقوبی موجود نیست. همه اینها دست به دست هم داده و مسئله مجهول و ناشناخته بودن سیف بن عمر را به وجود آورده است. در نهایت وجود تاریخی ابن سبا هم در پرده ابهام واقع شده است. برای

همین مؤلفان مسلمان، از جمله طه حسین، علی حسین الوردی، کامل مصطفی الشیبی، علی سامی النشار، و همچنین نویسندگان غربی از جمله M. Hodgson, W.M. Watt و Israel Friedlaender تلاش کرده‌اند اطلاعات بیشتری در مورد عبدالله بن سبأ به دست آورند و در مورد این مشکل تحلیلهای جدیدی ارائه کنند.

آنچه در حق ابن سبأ گفته می‌شود، هر چه باشد دروغ یا راست، این حقیقت را - هر چند مبهم - نمی‌شود پنهان کرد که در تاریخ فرقه‌ای یا گروهی به نام سبئیه بوه است و آنان در مورد امام علی (علیه السلام) عقاید افراطی داشته‌اند. علت اینکه کلمه «مبهم» را به کار بردیم این است که آنچه در حق این فرقه گفته می‌شود، به اسم عبدالله بن سبأ و یا عبدالله بن سوداء (که شاید هر دو یک شخصیت باشند) بوده است. همچنین نام یک صحابه مجهول را ذکر می‌کنند. این صحابه رشید الحجری است. و به همین علت است که فرقه مزبور در نگاه نویسندگان مبهم و مجهول می‌نماید.^۷

البته در این میان نامهای صحابه مشهور مانند زیاد بن ابیه و حجر بن عدی نیز برده می‌شود اما پرواضح است که این کار یک تهمت سیاسی برای لکه‌دار کردن افراد بیش نیست، به علاوه، آنچه منسوب به نظریات سبئیون است، نخستین بار در سال ۸۰ هجری به بعد به وجود آمده است.^۸ بیانی که ابن سعد در مورد مشهورترین فقهای کوفه به نام ابراهیم نهائی (م ۹۶ ق) دارد که او را نه سبئی می‌داند و نه مرجئه، نشان دهنده این نکته است که نام این فرقه (سبئیه) در سالهای ۹۰ به بعد بر سر زبانها افتاده است. آنچه زهری در مورد فرزند این حنیفه می‌گوید که فرزندش (م ۹۸ ق) احادیث مربوط به سبئیون را جمع‌آوری کرده است، همین را تأیید می‌کند.^۹

بنابر آنچه بیان شد هنوز هم برای ما مجهول و مبهم است که آیا سبئیه یک فرقه است یا خصوصیت یک گروه است که در مورد امام علی (علیه السلام) غلو کرده است و او را «مهدی» می‌داند. نکته دیگری که شبهه ما را تأیید می‌کند، سخن مالمتی است. او در کتابش در بحث غالیه، سبئیون را به چهار قسم تقسیم می‌کند و می‌نویسد بعضی از نظریات اینها با نظریات گروههایی مانند کیسانیه و حربیه یکی است.

بنابر همه آنچه بیان شد، چون نام عبدالله بن سبأ و سبئیه به انواع مختلف و شکلهای گوناگون برده شده، وجود شخصی به این نام و نشان در عالم خارج مورد شک و تردید قرار می‌گیرد. از این رو ضروری نیست که چنین نامی مصداق خارجی حقیقی داشته باشد. همین مشکل در مورد پیدایش اسم کیسانیه هم وجود دارد.

طهر

سال پنجم - شماره ۱۷ - بهار ۱۳۸۵

ممکن است سبثیه از قبیله سبا گرفته شده باشد.^{۱۰} و حتی ممکن است این اسم ساختگی باشد تا بتوانند با آن اشخاص حقیقی خود را پشت این نامها پنهان کنند. البته ممکن است بین این جعلیات بعضی از وقایع حقیقی هم وجود داشته باشد. این قضیه که حضرت علی (علیه السلام) عبدالله بن سبا را به خاطر داشتن بعضی از نظریات غلوی کتک زده است، ممکن است بعداً به دست شیعیان جعل شده باشد تا نشان دهد امام علی (علیه السلام) مخالف این نظریات افراطی بوده است.

در نهایت با در نظر داشتن وضعیت سیاسی و اجتماعی آن زمان که اکثریت با مسلمانها بوده، ممکن است این نامها و القاب برای کسانی به کار رفته باشد که میخواستند در جامعه اختلاف بیندازند و با طرح نظریات غلوی در مورد امام علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) و جعل اسرائیلیات، آنها را بدنام کنند.



پی نوشتها:

۱. طبری، تاریخ، نشر M.J. de Goeje، ج ۱، ص ۲۹۴۲ - ۲۹۴۴.
۲. نگاه کنید به: المقریزی، الخطوط، قاهره، ۱۳۲۹ق، ج ۴، ص ۱۷۵.
۳. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۳۶۵ و ۳۱۶۳.
۴. مالاتی، التنبیه والررد، بیروت، ۱۹۶۸م، ص ۱۵۶.
۵. در این مورد نگاه کنید به: بغدادی *Mezhepler arasindaki farklar* ترجمه روحی فخرالی، استانبول، ۱۹۴۹م، ص ۲۱۲ - ۲۱۳؛ و نیز: اسفرائی، التبشیر، نشر م. زاهد الکوثری، قاهره، ۱۹۴۰م، ص ۷۳.
۶. ذهبی، میزان الاعتدال، قاهره، ۱۹۶۳م، ج ۲، ص ۲۵۵ - ۲۵۶؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۹۵ - ۲۹۶.

7. W. Montyomery Watt, *Islam dusuncesinin Tesekkul devri*, Ankara, 1981, p.42-44.

8. *ibid.* p.43.

۹. ابن حجر، ج ۶، ص ۱۶.

۱۰. قهالة، معجم قبائل العرب، بیروت، ۱۹۸۲م، ج ۲، ص ۴۹۸.